



موانع اندیشه ورزی چیست؟/ دانشی که به خردورزی منجر نشود اصیل نیست

دانش به خرد ورزی منجر می شود و اگر چنین نکند دانشی اصیل نیست، البته دانش ماهیتی پیچیده دارد و ترسیم ساختار و دامنه آن نیز آسان نیست.

دانش به خرد ورزی منجر می شود و اگر چنین نکند دانشی اصیل نیست، البته دانش ماهیتی پیچیده دارد و ترسیم ساختار و دامنه آن نیز آسان نیست.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه _ سحر سلطانی: دوره دوم، سلسله نشست های حلقه هم اندیشی با حضور یحیی قانعی و سعید ضرغامی، دانشیاران گروه فلسفه تعلیم و تربیت و یزدان منصوریان، دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه خوارزمی با موضوع «چیزی که چگونه شکل و گیری قالب و عادت های اندیشه و ورزی را به تازگی برگزار شده است.

متنی که در ادامه می خوانید دومین بخش از دوره دوم این سلسله نشست های حلقه هم اندیشی است. خبرگزاری مهر بنا دارد، این سلسله هم اندیشی ها را برای علاقمندان به مباحث فلسفی و تربیتی امروز ایران منتشر کند؛ *در نشست پیشین و حین بررسی موانع اندیشیدن مانند فرهنگ، تاریخ اندیشه، گزاره های پایه به این پرسش رسیدیم

که «دانش را چه جایگاهی در این بحث دارد؟ جایگاه «تاریخ و «دانش را در فرایند اندیشه ورزی به یزدان منصوریان: اجازه بدهید قبل از بررسی مفهوم دانش، جایگاه «تاریخ و «دانش را در فرایند اندیشه ورزی به اختصار بازبینی و مرور کنیم. زیرا سهمی اساسی در بحث ما خواهد داشت. تاریخ در کلیت خود به عنوان سایه ای بر سر ما تعیین می کند که آیا ما مشوق اندیشیدن هستیم یا مانع آن؛ و اینکه در طی اعصار بر ما چه گذشته است نقشی کلیدی خواهد داشت. وقتی صحبت از تاریخ می کنیم همه وقایعی را در نظر می گیریم که رخ داده اند و نه آن روایت هایی که مورخان ثبت کرده اند. ما از ملل کهن دنیا هستیم و یکی از دلایل ماندگاری ما ویژگیهای فرهنگی خاصی بوده که توانسته ایم به کمک آنها از گذرگاههای دشوار بگذریم. عبور از این فراز و فرودها خصلت هایی به ما بخشیده که نمی توان آن را نادیده گرفت. مثلا «پنهان کاری و محافظه کاری را یک ضرورت برای بقای ما بوده و هست. در مقابل آن «خودافشاگری را می شود یک وادی پر خطر که قدم نهادن در آن آسیب هایی به همراه خواهد داشت. دکتر مهدی محسنیان راد و همکارانش در کتاب «ریشه های فرهنگی ارتباط در ایران» به چهارده نوع سکوت اشاره می کنند که در فرهنگ ما حضور دارد. آنان ادبیات فارسی از رودکی تا نیما را از حیث مقولات ارتباطی بررسی کرده اند و چهارده نوع سکوت یافته اند. سکوت برای حفظ جان، سکوت در برابر عالم، سکوت در برابر جاهل و غیره. در نتیجه وقتی سکوت یک محافظ می شود، گفتگو به عنوان یک عرصه خطرناک تلقی خواهد شد. از سویی چون اندیشه ورزی مستلزم گفتگو است و تا مادامی که عرصه گفت و شنود باز نشود تحقق نمی یابد و تا زمانی که ما با حفاظی به نام سکوت روبرو می شویم، این اندیشه ورزی مجال چندانی نخواهد داشت. یحیی قانعی: در ادامه بررسی موانع اندیشه ورزی اجازه بدهید به رسم «دانش چیست؟ چه کمکی به فلسفه ورزی می کند و چه موانعی سر راه آن می گذارد؟ پیش از هر چیز باید چیزی را بررسی کنیم و سر ماهیت آن به توافق برسیم.

یزدان منصوریان: لطفا اجازه بدهید به دلیل رشته ام - «علم اطلاعات و دانش شناسی» - من آغازگر این بحث باشم. در رشته ما مفهوم دانش در ارتباط با داده، اطلاعات و خرد تعریف می شود. داده مجموعه نمادهایی است که در یک بافت خاص واجد معنا شده و تبدیل به اطلاعات می شود. اطلاعات «با تمام دشواری در تعریفش شامل داده هایی است که حداقل یکی از این دو شرط را داشته باشد: یا تغییری در دانش ما بدهد یا به ما در تصمیم گیری کمک کند. دانش نیز مجموعه ای از اطلاعات موجود در ذهن آدمی است. مجموعه ای ممزوج و در هم تنیده و یکپارچه که به آدمی امکان شناخت جهان را می دهد و از آن دانش کمک می گیرد برای تصمیم گیری های خردمندانه .

در واقع خرد در راس هرم قرار می گیرد. یحیی قانعی: پس دانش چیزی است که به ما کمک میکند خردورزی کنیم؟ و اگر چنین کمکی نکند دانش چیست؟ یزدان منصوریان: بله ، دانش به خرد ورزی منجر می شود و اگر چنین نکند دانشی اصیل نیست. البته دانش نیز ماهیتی پیچیده دارد و ترسیم ساختار و دامنه آن نیز آسان نیست. به همین دلیل تام ویلسون- استاد بازنشسته دانشگاه شفیلد- بر این باور است که «دانش، دانستی است فقط برای داننده آن»؛ چون دانش هر فرد نهایتا منحصر به خود اوست و در طول زندگی آن فرد ساخته و پرداخته شده است. دانش انواعی دارد: دانش اعیان و پنهان؛ دانش صریح و دانش ضمنی و ... دانش چیزی فراتر از اطلاعات و حلقه ای واسطه بین اطلاعات و خرد است. به بیانی هر اطلاعاتی نمی تواند منجر به یک تصمیم خردمندانه شود.

«دانش، دانستی است فقط برای داننده آن»؛ چون دانش هر فرد نهایتا منحصر به خود اوست و در طول زندگی آن فرد ساخته و پرداخته شده است.* اجازه بدهید برداشتم از تصمیم خردمندانه با این تعریف را عنوان کنم: تصمیمی که با کارایی و عملگرایی همراه است.

یزدان منصوریان : بله کار ما در علم اطلاعات و دانش شناسی با اثربخشی و کارا بودن عجین است و نگاه رشته ما با این عملگرایی همساز است. دانش مجموعه در هم تنیده، سیال، گریزپا و دیرپا است. به خاطر می آورم سال ۱۳۸۶ در

جلسه ای این تعریف نام ویلسون را نقل کردم و زنده یاد دکتر عباس حری با نگاه تحلیلی و عمیق خود، قید جالبی بر آن افزود و گفت که چه بسا بخشی از این دانش بر دارنده اش هم پنهان باشد و تازه در خلال گفتگو میفهمد که چنین آگاهی و شناختی در او وجود داشته است.

*با توضیحات شما همچنان سوال دکتر قائدی یک پرسش مهم است، آیا دانش عیب یا دانش ناکارآمد نداریم؟ یزدان منصوریان: هر آنچه می دانیم بخشی از دانش ماست و ممکن است بخشی از آن به کار آید و بخشی دیگر سودی نداشته باشد، اما به اعتبار آنکه جزئی از معلومات ماست دانش محسوب میشود.

یحیی قائدی: بیایید تکلیف این ««» را هم همینجا روشن کنیم. این ««» چیست؟ آیا دانش را به طور کلی صرف نظر از بکارگیرنده می شود تعریف کرد؟ آیا دانش ««» خود ««» و دانش ««» دیگری ««» مطرح است؟ چه نسبتی بین این دانش ها برقرار است؟ از طرفی باید فرق بین دانش و آگاهی را هم روشن کنیم. از منظر فلسفه برای کودکان وقتی می گوئیم دانش در واقع پاسخ های تولید شده افراد به پرسش هایشان در طول زمان است، این پاسخ های تولید شده در طول زمان دانش را می سازند؛ زمینه ها ی گوناگون منجر به پرسش های مختلف میشود: علمی ، فلسفی و ... وقتی از منظر افلاطون و سقراط به این بحث نگاه میکنیم چیزهایی دانش تلقی می شوند که از درون انسان استخراج می شوند و با درون او عجین هستند. حالا این دانش چگونه مقوم و یا مانع فلسفه ورزی می شود ؟ دانش قابل اعتنا نوعی معلوم و آشکار شدگی پاسخ های پرسش هاست .

سعید ضرغامی: از منظر تحلیلی به سراغ مفهوم دانش رفته ایم ؛ تعدادی سوال ایجاد می شود، دکتر منصوریان برای دانش جایگاهی بین اطلاعات و خردمندی قائل شدند، تعریف ایشان از خردمندی را متوجه نشدم، احیانا با روشن شدن مفهوم خردمندی بحث را می توان در چپستی دانش پیش تر برد.

یزدان منصوریان : مفهوم خردمندی تمام اقدامات ، تصمیم ها و اعمال ما در جهت خیر را شامل می شود. آنچه که به خیر می انجامد و مبتنی بر عقل و خرد است.

سعید ضرغامی : تمایز این مفهوم خردمندی با خود دانش هم مساله است چرا اسم این تعریف را دانش نگذاریم؟ یزدان منصوریان: تمایز بین دانش و خردمندی به زعم من متکی بر وجه کاربردی دارد. یک عمل خردمندانه همیشه مستلزم وجود دانش است؛ در فقدان دانش و در ناآگاهی و جهل انجام یک عمل خردمندانه بعید است.

سعید ضرغامی: از این منظر می توان مدعی شد Practical knowledge در همین حوزه قرار دارد. دانش نظری و دانش عملی از دیرباز مطرح بودند و تفاوت خردمندی با دانش عملی در چیست؟

یزدان منصوریان : تفاوت در این است که خردمندی حقیقتا به مرحله عمل می رسد و نمود عملی دارد و زمانی محقق میشود که یک تصمیم گرفته شود و تغییری در جهان داده شود. میتوان دانش عملی داشت اما هیچ وقت با آن کاری انجام نداد مثلا دانش تعمیر ماشین را بدانیم اما هرگز ماشینی را تعمیر نکنیم. این دانش عملی است که منتهی به

نمودی بیرونی نمی شود اما دانش می ماند در حالی که خردمندی به عینیت بیرونی و تحقق عملی منجر میشود. یحیی قائدی: اگر بخواهیم به شکل پراگماتیستی تعریف کنیم ما از دانش استفاده می کنیم برای حل یک مشکل یا ایجاد یک تغییر یا تصمیمی برای فهم و تعاریفی نظیر این. داشتن دانشی پیشین برای ساختن آگاهی های تازه حتا

وقتی به عمل آشکار منجر نمی شود، نوعی خردمندی نیست ؟ یزدان منصوریان : بله همین طور است در نهایت این چهار مفهوم سازنده یکدیگر و معنا بخش به هم هستند. یعنی در

نهایت در همه حلقه های بعدی حضور داده را می بینیم و حذفی در کار نیست. فقط با این تمایز بین این چهار مفهوم می خواهیم جایگاه آنها را در این زنجیره درک کنیم. اطلاعات هم بخشی از وجود و حضور داده است. اما داده هایی که می توانند در طرح و بررسی پرسش این جلسه به ما کمک کنند داده های معنا دار هستند. معناداری برای انسان

شکلی از اطلاعات را می سازند. سعید ضرغامی: داده ها به شکل کلی از منظر هستی شناختی قابل بحث هستند. اما وقتی گزاره ها بکار می روند از منظر معرفت شناختی قابل ارزیابی هستند، هنوز تفاوت بین دانش و خردمندی نیازمند بحث است. در پاسخ به تعریف دکتر قائدی که دانش را پاسخ افراد به پرسش ها خواندند این پاسخ می تواند اطلاعات هم باشد، خردمندی هم باشد، دانش هم باشد. پس باید یک قیدی اضافه شود: چه نوع پاسخی دانش را می سازد. یک تعریف تاریخی داریم که من

همچنان از آن دفاع میکنم ، همان تعریف : باور صادق موجه . دانش باوری است که مستند و مستدل باشد. باور یک گزاره خبری است که خبر از چیزی می دهد و خنثی نیست و قابلیت داوری شدن دارد. بیش از این دو تا قید برای تبدیل

باور به دانش نیاز داریم ۱. درست باشد که ناظر به مفهوم Truth یا حقیقت است. ۲. مستدل باشد ، در بحث حقیقی بودن یا نبودن باور برخی مطابقت با واقعیت را ملاک می دانند؛ عده ای سازگاری با نظام گزاره ها را ملاک حقیقت

دانسته و عده ای دیگر حل مساله را مینا قرار می دهند. از طرف دیگر قید استدلال ناظر به منطق است. یا از قیاس بهره ببریم یا استقرا اما استدلالی بیاوریم. با این نوع نگرستن به دانش می شود مدعی شد فلسفیدن هم خودش فرایند

کسب دانش است و دیگر نمی توانیم تاریخ اندیشه ها را از اندیشیدن جدا کنیم. در واقع ترکیبی می شود برای کسی که در مسیر اندیشیدن وارد می شود.

فلسفیدن خودش فرایند کسب دانش است و دیگر نمی توانیم تاریخ اندیشه ها را از اندیشیدن جدا کنیم. در واقع ترکیبی می شود برای کسی که در مسیر اندیشیدن وارد می شود. یزدان منصوریان : با تعریف دکتر ضرغامی موافقم. تعریف من

مبتنی بر نگاه ما در رشته علم اطلاعات و دانش شناسی است که متولی گرد آوری و اشاعه دانش است. منابع دانش رکن اصلی این علم است و کمتر به چپستی دانش به عنوان یک عنصر ناب می پردازیم . زیرا ما بیشتر با منابع اطلاعات و دانش سر و کار داریم. دکتر ضرغامی در شاکله فلسفه و منطق دانش را تعریف کردند و من در پارادایم رشته ای که

کارش جمع آوری و شناسایی، سازماندهی و رساندن منابع اطلاعاتی است. پس تعاریف وابسته به پارادایم است. یحیی قائدی: در تعریف منطقی که دکتر ضرغامی از دانش ارائه دادند از باوری سخن می رود که به عنوان یک گزاره

فرایندی، صادق و موجه بودن بر آن بار می شود. آیا وقتی سخن از دانش می شود به سراغ گزاره ای می رویم که چنین فرایندی بر آن بار شده است؟ اگر این کار را بکنیم در حال فلسفه ورزی هستیم. بیایید اول به این توجه کنیم که باورها چگونه پدیدار می شوند؟ و بعد این فرایندها بر آنها حمل می شوند. در گام اول فهرستی از موانع اندیشه ورزی تهیه کردیم. این موانع هم از روز ازل نبودند بلکه در فرایند اندیشه ورزی بار شده اند و به بیانی تحمیل شده اند. برای دانش هم چنین اتفاقی افتاده است. افراد باور ها را تولید می کنند برای دیگرانی که بعد می آیند این تولید در فرایند صادق و موجه سنجی می افتند وظیفه آدم های بعدی چیست؟ تکرار یا ترویج؟ دانش امروز تولیداتی است که تکرار یا تولید می شود. در زندگی مردمان عادی تولید و ارزیابی را می بینیم و چارچوبهایی که برای این فرایندها تعریف میشود. حالا ما می خواهیم تولیدگری باورهای صادق موجه و بعد ارزیابی این باور را در نسبت با خود و دیگری را بررسی کنیم چیزی که اسمش را فلسفه ورزی می گذاریم. پس دانش فقط پاسخ به پرسش ها به شکل موقت یا دایمی نیست بلکه ارزیابی فرایند بار شده بر این پاسخ ها را هم می طلبد.

*مبتنی بر تعریف دکتر ضرغامی از دانش که باور صادق موجه است و تاکید دکتر قائدی بر فرایند ارزیابی و داوری این باورهای صادق موجه بیایید مهمترین عوامل درونی و بیرونی که این ارزیابی ها را به سکون و رکود می کشند را استخراج کنیم.

سعید ضرغامی: موافقم، قبل از هرچیز دوباره سراغ این سه مفهوم برویم: باورها، صدق و توجیه. این سه مفهوم خودشان حد و حدودی را تعیین می کنند، در بحث باورها دکتر قائدی اصطلاحی را گفتند مبنی بر تولید شدن باورها که به نظر من باورها وجود دارند. باورها وجود دارند و تاریخ هر انسانی هستند، نقطه شروع هر باور وجود باور است برای انسان. کودکان با زبان آغاز میکنند و چنین آغازی خود مجموعه ای از باورهاست. ما از دو قید استناد و استدلال استفاده میکنیم تا تبدیل بشوند. دکتر قائدی معتقدند این دو رکن از معنای عمومی دانش جدا افتاده و الان دانش را با اطلاعات یکی می گیرند. بله این اتفاق افتاده است، اما نکته این است که هرچه داریم نظریه های مختلف است برای ارزیابی حقیقت از جنس باورهای مختلف. دانش تاریخی است، دانش جدا از زمینه و چارچوب وجود ندارد و اما قید استدلال جالب تر است دانش موضوعی انسانی است نه فرا انسانی. منطق یک توانایی انسانی است اگر منطق انسان چیز دیگری بود که امروز نیست دانش ما هم چیز دیگری میشد. دانش تاریخی است و مانند انسان در طول زمان تغییر میکند و این منوط بودن به انسان یعنی موانع و محدودیت ها.

یحیی قائدی: این مفهوم تاریخ نیاز به بررسی بیشتر دارد، تاریخی به معنای قدیمی بودن نیست، به معنای سلسله رخدادهای قطعی در گذشته نیست، این رخدادهای مسلم و قطعی نیستند. تاریخ برای خواندن و دانستن صرف نیست، برای درک و پیش رفتن است. اینکه میگوییم باور انسان امری تاریخی است که دانش را در بر میگیرد باید تحلیل شود. لاجرم دانش تولید شده است و افراد باورها را ساخته اند پس هیچ باوری مطلق نیست. نحوه مواجهه مهم است قرار نیست باوری که تاریخی است کنار گذاشت از صفر شروع کنیم به ساختن باور جدید.

یزدان منصوریان: تاریخ را اگر مجموعه ای از رخدادهای بدانیم که در گذشته اتفاق افتاده اند، ما هرگز بدان دسترسی نداریم. حتی در زمان وقوعش این دسترسی تمام و کمال میسر نیست. چه برسد به رخدادهایی که فاصله زمانی با امروز دارند. در نهایت تاریخ یک محصول انسانی است.

*پس یکی از مهمترین موانع در اندیشه ورزی امروز استناد به امر مطلق در ارزیابی باور هاست؟

یحیی قائدی: اگر بخواهیم این دانش یا باور با هر نسبتی بررسی کنیم باید ببینیم چه موانعی برای اندیشیدن ایجاد می کند؛ باید به نظرگاه خودمان به دانش در وضعیت اجتماعی امروز بپردازیم.

یزدان منصوریان: مایلم به نکته خوبی که دکتر قائدی اشاره کردند باز گردم: تفکیک بین تکرار و ترویج دانش. در این صورت مواجهه ما با دانش مهم می شود. آیا تکرار دانش های موجود برای ساخت دانش جدید است؟ یا اینکه همان گزاره های اولیه هم محل بحث و مناقشه و تردیدند؟ بحث اصلی بر سر این است. چقدر این گزاره ها و باور ها جای تردید دارند؟ یحیی قائدی: تا زمانی که این عقیده رایج است، در حوزه اندیشه خواه فلسفه یا علوم اجتماعی یا حوزه های دیگر، که یک سری گزاره اولیه وجود دارند که آنها را باید تکرار کرد چون زندگانی ما را می سازند و به پیش می برند، اندیشه ورزی با دشواری روبرو می شود. زیرا ما در وهله اول حمل کننده برخی گزاره های مشخص می شویم. در میان جامعه در سخنرانی ها و گفتگو ها هرکسی کدهای بیشتری از فلاسفه و اندیشمندان بدهد باسواد تر به نظر می آید. اگر بتوانید چند کتاب با چند جمله تکرار کنید باسواد و فرهیخته هستید. اگر از افراد یک سوال اساسی پرسیده شود و این جملات به تردید کشیده شود وضعیت فرق خواهد کرد. نقطه عزیمت بحث ما با دغدغه فلسفه ورزی مردمان عادی در زندگانی روزمره آغاز شد پس اگر به مردم یاد بدهیم استناد و استدلال کنند آیا تکرار گزاره ها تمام می شود؟ آیا استناد به ابیات و اشعار و تمثیل ها تمام می شود؟ ناب اندیشی یعنی گذار از گزاره های معین و مقدس. ذهن مردم وقتی از این گزاره ها و باورها پر می شود امکان ارزیابی وجود نخواهد داشت.

ناب اندیشی یعنی گذار از گزاره های معین و مقدس. ذهن مردم وقتی از این گزاره ها و باورها پر می شود امکان ارزیابی وجود نخواهد داشت. یزدان منصوریان: گاهی گزاره های پیشین نقطه پایان یک بحث هستند و گاهی هم نقطه آغاز گفتگو. ما به دنبال این هستیم که این گزاره های موجود را به عنوان نقطه آغاز و عزیمت اندیشه ورزی قرار بدهیم نه پایان آن.

یحیی قائدی: ما می توانیم از گزاره های موجود برای حمایت از استدلالمان استفاده کنیم به شرط اینکه اگر خود استدلال مورد تردید بود بتوانیم گذر کنیم و استدلالهای دیگری بیاوریم.

یزدان منصوریان: میزان انتظار و توقع ما از این گزاره ها خود موضوع مهمی برای بحث است. قبلا در یادداشتی با عنوان ««هشت خطای استدلالی در مواجهه با نظریه های علوم انسانی»» به این مساله پرداخته ام. به نظرم

تعمیم پذیری در مواجهه با نظریه های علوم انسانی یک لغزش استدلالی خطرناک است و باید مراقب آن باشیم. ضمن آنکه از یاد نبریم که ما از گزاره های موجود بی نیاز نیستیم اما مساله این است که نباید در آن هم باقی بمانیم. *چه اتفاقی می افتد که ما به این بسندگی می رسیم که دکتر قاندي منتقد آن هستند؟

یزدان منصوریان: دلایل زیادی دارد. یکی از آنها سهل الوصول بودن گزاره های موجود است. ما معمولا تمایل به آسودگی داریم و اگر گزاره های موجود به نظر کارآمد باشد ترجیح می دهیم با تردید در آنها خودمان را به زحمت دچار نکنیم. وجود آدمی پیچیده و پارادوکسیکال است. گویی در عین تمایل برای ساخت گزاره ها به دنبال فرار از فرایند درک آنها هم هستیم. دوم آنکه تمایل ما به پاسخ های قطعی و فوری باعث می شود معمولا اشتیاق چندانی برای اندیشه ورزی نداشته باشیم. گویی یک نیروی درونی ما را به بطالت و تنبلی سوق می دهد که از تردید پرهیز کنیم.

سعید ضرغامی: با عبور از مرحله $\text{?}\text{?}\text{?}$ دانش چیست؟ به مرحله $\text{?}\text{?}\text{?}$ چگونه کسب دانش کنیم و چگونه آموزش بدیم؟ می شویم. اگر بپذیریم که دانش باوری است که از صدق برخوردار است و برای آن استدلالی هم داریم؛ به سراغ بسترهای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی می رویم تا در معنایی بزرگتر بتوانیم عوامل موثر بر آن را بررسی کنیم و موانعی که بر سر راه هستند. انفجار اطلاعات در عصر امروز خودش یکی از موانع بزرگی است که در برابر اندیشه ورزی و ارزیابی دانش است ما اطلاعات را می بینیم و می گذریم به جای آنکه بایستیم و ارزیابی کنیم، ویژگی انسانی ما عادت کردن است و ما به دیدن این حجم اطلاعات بدون ارزیابی عادت می کنیم، بگذارید مثالی بزنم از رشته قبلی ام فیزیک، در فیزیک ما یک سری فرمول می آموزیم که برای حل مساله های مختلف با یک پروسه ذهنی با سامان دادن این فرمول آنها را حل می کنیم. این فرمولها ابزارهایی برای کلنچار با مساله و حل آنها بود. اگر استاد به جای سه مساله ده تا مساله به دانشجو می داد و وقت کافی برای کلنچار با آنها نبود پدیده ای تحت عنوان حل المسایل اتفاق می افتاد. جواب ها در مجموعه ای مدون بود شما ان راه حل ها را می خواندید و یاد می گرفتید اما مرور پاسخ ها توان حل مساله یازدهم که کمی متفاوت تر بود را نمی داد. پاسخ های از پیش معین به ما توان فکر کردن نمی دهد. در تاریخ فلسفه هم متوقف شدن بر پرسش ها و پاسخ های فلاسفه همین وضعیت را به وجود می آورد. افلاطون معتقد است جهانی به نام جهان ایده ها وجود دارد که حقیقت است، این گزاره را داریم باوری که صدق و استدلال آن را نداریم هنوز. باید روپش کار کنیم. حالا حجم کار زیاد است و افراد نمی توانند شروع کنند به کلنچار شخصی با گزاره ها.

*پس محدودیت زمانی یکی از مهمترین موانع اندیشه ورزی جامعه امروز ماست؟

سعید ضرغامی: زیاد بودن باورها و محتوای زیاد این محدودیت زمانی را ایجاد می کند.

یحیی قاندي: بر این باورم که کمبود وقت نداریم، دوازده سال مدرسه، چهار سال کارشناسی دو سال ارشد و چهار سال دکتری یعنی ۲۲ سال فرصت پرسیدن و کنکاش. به باور من حجم زیاد مطالب ریختن در سر مردم یک الگو استاندارد آموزشی شده که پرسشگری و اندیشه را تعطیل میکند. ۲۲ سال زمان صرف می شود تا ذهن انباشه شود و عادت ها برای حفظ محفوظات جای کنکاش ها را بگیرند.

یزدان منصوریان: اصطلاحی با عنوان INFORMATION OVERLOAD یا سرریز و اضافه بار اطلاعات داریم که با وجوه عاطفی دسترسی به اطلاعات سروکار دارد و من قبلا آن را در یادداشتی با عنوان $\text{?}\text{?}\text{?}$ اطلاعات و احساسات: شناخت وجوه عاطفی در فرایند اطلاع جویی$\text{?}\text{?}\text{?}$ توضیح داده ام. به این معنا که ما گاه در شرایطی قرار می گیریم که حجم اطلاعات موجود به حدی است که توان تحلیل و کاربرد را از ما سلب میکند. یا مفاهیم دیگری مانند INFORMATION POLLUTION یا آلودگی اطلاعات و بحث MISINFORMATION & DISINFORMATION که منظور اطلاعاتی است که سهوا غلط است یا اطلاعاتی که تعمدا غلط می شوند که می توان هر دو را $\text{?}\text{?}\text{?}$ با اطلاعات$\text{?}\text{?}\text{?}$ نامید.

در حوزه فلسفی با نوعی فلجی اندیشه در برابر حجم انبوه اطلاعات فلسفی مواجه می شویم از خود می پرسیم چطور می توانیم این همه اطلاعات فلسفی را به ذهن بسپاریم و بفهمیم و بعد به نوعی بی خیالی اندیشه می رسیم. یحیی قاندي: در حوزه فلسفی با نوعی فلجی اندیشه در برابر حجم انبوه اطلاعات فلسفی مواجه می شویم از خود می پرسیم چطور می توانیم این همه اطلاعات فلسفی را به ذهن بسپاریم و بفهمیم و بعد به نوعی بی خیالی اندیشه می رسیم. اگر تکنیک هایی مثل معادل یابی و تلاش برای تاملی سازی بین کثرت مفاهیم نباشد نمی شود از این انبوه اطلاعات به جایی رسید.

یزدان منصوریان: موضوع رساله دکتری من $\text{?}\text{?}\text{?}$ بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ در دانشگاه شفیلد - مفهوم $\text{?}\text{?}\text{?}$ پیدایی و پنهانی اطلاعات$\text{?}\text{?}\text{?}$ و سهم آن در شکست در بازیابی اطلاعات بود. یکی از عوامل پنهانی اطلاعات همین انبوهی یافته های قابل بررسی بود. زیرا زمانی که ما با انبوهی از منابع مواجه ایم ناگزیر می شویم بخشی از آن را نادیده بگیریم. مفهوم مرتبط دیگر به این موضوع اطلاعات سهوا از دست رفته بود و همچنین زمانی که تصمیم می گیریم جستجو را متوقف کنیم. یک بحث دیگر هم $\text{?}\text{?}\text{?}$ پرهیز و گریز از اطلاعات$\text{?}\text{?}\text{?}$ است.

یحیی قاندي: در حوزه استدلال هم این موانع هست افراد در مواجهه با دانش به سراغ باورهایی می روند که موید باورهای قبلی آنهاست. اما سوال دیگری در ذهنم شکل گرفته که از دکتر ضرغامی می پرسم: آیا هیچ دانش پایه ای وجود ندارد که ما بدون چون و چرا به دیگران منتقل کنیم؟ این پرسش مهم من در حوزه فلسفه برای کودکان است این ادعا مطرح شده که برنامه فیک می تواند به جای برنامه اصلی آموزش بچه ها بنشیند؟ یا اینکه ما اطلاعاتی را باید حتما به بچه ها منتقل کنیم. مثل دستور العمل ها و یا معلومات مسجل دیگر. با این همه با فکت های بسیار که تصور می رود باید به کودکان منتقل کرد، باید چه کنیم؟

سعید ضرغامی: پیشنهاد من این است که از حوزه شناخت دانش و مواجهه عناصر آن با محدودیت ها به سراغ استدلال و استناد برویم و محدودیت هایشان را بحث کنیم. شناخت نسبت بین این سه عنصر هم مهم است. نسبت مطلوب بین

این سه عنصر جای بحث دارد و در گام مهم بعدی موانع بیرونی چیست؟
یحیی قاندي: پیشنهاد میکنم بر سر «حقیقت چیست» هم گفتگو کنیم.